

تحلیل محتوای آیات و روایات ناظر به

رویکردهای کجروی تضاد

غلامرضا شفق*^۱

سید حسین شرف‌الدین^۲

چکیده

بسیاری از نظریات ساختاری - کارکردی، فقط بر انحرافات اجتماعی مانند قتل، سرقت و اعتیاد تأکید دارند. بر اساس آیات قرآن نیز این موارد انحرافات اجتماعی است، اما دسته‌ای دیگر از انحرافات بزرگ سیاسی و اقتصادی در آیات قرآن و نظریه تضاد مطرح می‌شود که دارای پیامدهای خطرناک‌تر با ابعاد پیچیده‌تر است. در این مقاله مقولات این قبیل انحرافات با روش تحلیل محتوای کیفی از نظریه تضاد استخراج و سپس به قرآن عرضه شده و مقولات نهایی استخراج گردیده است. در مجموع، پنج مقوله نابرابری اجتماعی، احساس محرومیت، تحریف تعریف اعمال انحرافی، ظلم و تعدی توانمندان و برچسب کجروی، مهم‌ترین مقولات استخراج شده از نظریه تضاد بود. با مرور آیات و روایات و با توجه به تفاسیر و شرح آیات و روایات معلوم شد این مقولات در متون دینی نیز ذکر شده است، اما از لحاظ مبنایی و شیوه تبیین مقولات، با نظریه تضاد متفاوت است. متون دینی همانند نظریه تضاد، نه تنها به عوامل اقتصادی توجه کرده که عوامل فرهنگی، سیاسی و حتی شخصیتی را نیز در تبیین این مقولات دخیل دانسته است. پس توانمندان از قدرت و ثروت تأثیر می‌پذیرند، اما میزان تأثیرپذیری آنان به گونه‌ای متفاوت است که برخی قدرتمندان و ثروتمندان، نهنها از قدرت و ثروت برای ظلم و تعدی و تحریف حقایق استفاده نکردند که آن را عامل خدمت به جامعه قرار دادند. هم‌چنین برخی محرومین به دلیل محرومیت مادی، دچار احساس محرومیت نشده و در نهایت منحرف نگردیدند. پس طبق متون دینی، قدرت و ثروت متغیرهای مهمی هستند، اما میزان تأثیرگذاری آنها بر افراد مختلف، متفاوت است.

واژگان کلیدی: قدرت، ثروت، انحراف، نابرابری، احساس محرومیت، برچسب.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۰۶

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.

(نویسنده مسئول: shafaq1355@gmail.com)

sharafoddin@gmail.com

۲. دانشیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره)، قم.

مقدمه

بر اساس آموزه‌های قرآن، بین سه مقوله قدرت، ثروت و انحرافات، ارتباط بسیار نزدیکی وجود دارد. بسیاری از رفتارهای انحرافی بزرگ، نیازمند تشکیل گروه‌ها و باندهای بزرگ، سازمان‌های مافیایی، گروه‌های قدرتمند، رانت و زدوبند در بالاترین سطوح است و حتی به فرهنگ‌سازی و رسانه‌های قدرتمند برای آماده‌سازی بسترهای اجتماعی احتیاج دارد. قدرتمندان و ثروتمندان آسان‌تر از دیگران می‌توانند این کارها را انجام دهند. پس قدرت و ثروت نوعی وسوسه نسبت به استفاده‌های بیشتر از مزایای نظام اجتماعی است و اگر چنانچه نتوانند به این هدف برسند، ممکن است از ابزارهای انحرافی، با دسترسی کم‌هزینه‌تر استفاده کنند. هرچند انجام کارهای خوب با تأثیرگذاری مثبت، نیز برای آنان آسان‌تر است که البته هر دو مورد در طول تاریخ وجود داشته است.

مسئله اصلی، شرایط قدرتمندان و ثروتمندان برای تولید و تکثیر انحرافات است؟ آیا طبیعت قدرت و ثروت بیشتر با انحرافات سازگار است یا اینکه شخصیت برخی قدرتمندان و ثروتمندان چنین اقتضائی دارد و یا این‌که بسترهای اجتماعی، عامل آن است؟ این مسئله دارای ابعاد مختلف و پیچیده است که یکی از این ابعاد، شخصیت قدرتمندان و ثروتمندان است. در هر حال قدرتمندان و ثروتمندان، به صورت فطری به‌سوی خوبی‌ها تمایل دارند، اما چرا گاهی این تمایل فطری را نادیده می‌گیرند؟ این مسئله را می‌توان در سه سطح احساسی، شناختی و رفتاری دنبال کرد. در همه سطوح، این مسئله مطرح است که قدرت و ثروت چه تأثیری بر مالک قدرت و ثروت دارد و درعین‌حال، این مسئله نیز قابل طرح است که قدرتمندان و ثروتمندان از طریق قدرت و ثروت چگونه بر احساسات، افکار و رفتار دیگران تأثیر می‌گذارند. این ابعاد در چستی ارتباط قدرت و ثروت با انحرافات، قابل بررسی است.

مفهوم انحراف، ابعاد مختلفی دارد که دست‌کم در سه بعد تعریف، تولید و تکثیر انحرافات قابل بررسی بوده و هرکدام دارای علل و پیامدهای معین است. از جهت طبیعت قدرت و ثروت نیز دست‌کم دو بعد مهم توانمندی مادی و نفوذ اجتماعی قابل تصور است. منظور از توانمندی مادی، امکان تحمیل رفتار یا عقاید خود بر دیگران با استفاده از امکانات مادی مانند قدرت و زور فیزیکی، به زندان انداختن، ترور فیزیکی و امثال آن است. در جامعه سنتی، معمولاً استفاده از این نوع قدرت، بیشتر رایج بوده، اما منظور از نفوذ اجتماعی، قانع کردن دیگران با استفاده از ابزارهایی مانند رسانه، تبلیغات رسانه‌ای یا تفوق اجتماعی است که در مجموع، نفوذ اجتماعی با مقوله فرهنگ‌سازی مرتبط است. به‌طور کلی، امکانات مادی و امکان کسب قناعت افراد، دو مقوله اصلی پشتوانه قدرت و ثروت

است که توانمندان از آن استفاده می‌کنند. از جهت پیامدهای انحرافات نیز دو بعد مطرح است؛ یکی تأثیر قدرت و ثروت بر طبقات بالا و دیگری پیامدها و تأثیر آن بر طبقات پایین جامعه. پس انحرافات توانمندان با انحرافات محرومین از جهات ذیل متفاوت است:

اولاً، انحرافات توانمندان ابعاد متعددی دارد، درحالی‌که بسیاری از این ابعاد در انحرافات محرومین مطرح نیست؛

ثانیاً، انحرافات توانمندان دارای پیامدهای مهم‌تری است؛

ثالثاً، این انحرافات دارای پیچیدگی‌های بیشتری هستند که یکی از آن پیچیدگی‌ها این است که از یک سو قدرت و ثروت در شمار نعمت‌های الهی است و از سوی دیگر، عامل تولید و تکثیر انحرافات است و تفکیک ابعاد مثبت و منفی آن نیز دشوار است. که در نتیجه، بر خلاف رویه رایج در بسیاری از نظریه‌های علوم اجتماعی، انحرافات توانمندان، نیازمند تحقیقات بیشتری است. افزون بر سؤالات پیش‌گفته، پرسش‌های دیگری نیز در این ارتباط وجود دارد:

اولاً، در چه شرایطی قدرت و ثروت عامل مثبت و در چه شرایطی آسیب‌زاست؟

ثانیاً، قدرت و ثروت، به‌عنوان عامل مستقل مطرح است، یا به‌عنوان عامل وابسته و پیرو؟ و درنهایت آیا محرومین نقش بیشتری در توزیع انحرافات دارند یا توانمندان جامعه؟ همه این ابهامات و پرسش‌ها ذیل سؤال ارتباط قدرت و ثروت با انحرافات وجود دارد. در واقع قدرت و ثروت و انحرافات مفاهیم اصلی تحقیق است، اما مقولات متعددی ذیل آن وجود دارد.

روش تحقیق

در این تحقیق از روش تحلیل محتوای کیفی بهره برده شده و با توجه به روش تحلیل محتوای کیفی، مقولات اصلی و فرعی استخراج گردیده و محورهایی را که از مطالعه ادبیات موضوع و پیشینه نظریه، به‌دست آمده، به صورت سؤال به قرآن و روایات عرضه گردید و جواب‌های متناسب، استخراج یا استنباط شده و سؤال از ادبیات موضوع و چارچوب نظری استخراج شده است.

چارچوب نظری

با توجه به چارچوب‌های مختلف نظری در حوزه انحرافات، نظریه تضاد یکی از مهم‌ترین نظریات در این حوزه است؛ زیرا برخلاف دیگر نظریه‌ها، کجروی‌های قدرتمندان و ثروتمندان را عامل اصلی

انحرافات می‌شمارد و آن‌ها را به چند مورد خاص مانند قتل و سرقت منحصر نمی‌کند، بلکه انحرافات مختلفی مانند ظلم، تحریف و ایجاد نیازهای کاذب را نیز بررسی می‌کند. به همین دلیل ابعاد این نظریه را مفصل‌تر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نظریه تضاد

نظریه تضاد در کنار نظریه ساختی کارکردی مطرح شد. پیش‌فرض اصلی نظریه ساختی کارکردی این است که جامعه از خرده نظام‌هایی تشکیل شده که با همدیگر همبستگی دارند و به نیازهای اساسی جامعه پاسخ می‌دهند. در برابر این دیدگاه، نظریه تضاد معتقد است جامعه از طبقات و گروه‌بندی‌هایی متضاد تشکیل شده که بر سر منابع ارزشمند، نزاع دارند و قدرت، یکی از مهم‌ترین منابع ارزشمند آنهاست (ترنر، ۱۳۸۲، ص ۱۱۰). با توجه به کمبود منابع ارزشمند در جامعه، منازعه، پدیده‌ای طبیعی است (ویلیامز و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۱۷۶). نسخه اولیه این نظریه، بیشتر بر مسائل اقتصادی کلان تأکید داشت، اما زیملم معتقد است تضاد می‌تواند منشأهای خرد داشته باشد که به منشأهای زیستی کنشگران برمی‌گردد (ترنر، ۱۳۸۲، ص ۱۰۹). اما نسخه‌های متأخر نظریه تضاد، تأثیر فرهنگ‌سازی رسانه‌ها بر انحرافات را نیز مطرح می‌کند و آن‌ها را از ابزارهای طبقات بالای جامعه می‌داند (ریترز و گودمن، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴). در هر حال، این منازعه اقتصادی - فرهنگی بر تعریف، تولید و تکثیر انحرافات تأثیر دارد و هر دسته و گروهی تلاش می‌کند مطابق منافع خود در تعریف، تولید و تکثیر انحرافات دخالت داشته باشد.

قدرت و ثروت بسترها و انگیزه‌های مختلفی برای انحرافات قدرتمندان و ثروتمندان فراهم می‌کند. بخشی از این بسترها مربوط به ساختارهای کلان اجتماعی و بخشی دیگر مربوط به جنبه‌های خرد است. محتوای نظریه تضاد در زمینه علل «انحرافات قدرتمندان و ثروتمندان» به دودسته تقسیم می‌شود که یک بخش آن راجع به انحراف قدرتمندان و ثروتمندان و بخش دوم، راجع به انحراف دیگران به دست آنهاست. در ادامه، مقولات مرتبط با این دودسته علل، از نظریه تضاد استخراج می‌شود.

محورهای اصلی نظریه تضاد

۱. تأثیر منفعت‌گرایی بر اشاعه نابرابری و انحرافات در جامعه

علل انحرافات توانمندان با محرومین متفاوت است. مهم‌ترین علل خرد انحرافات توانمندان، منفعت‌گرایی و علل کلان آن سوءاستفاده از امکانات و توانایی‌هایی است که در اختیار آنهاست. این دو علت باعث می‌شود محرومین، آماج انحرافات توانمندان قرار گیرند.

منفعت‌گرایی توانمندان در مرحله اول به محرومین ارتباط ندارد، اما پس از آنکه شکل گروهی پیدا کرد، جامعه را به دو بخش توانمند و محروم تقسیم می‌کند و نزاع طبقاتی و گروهی دو بخش جامعه را در برابر یکدیگر قرار می‌دهد. بر اساس نظریه تضاد، علت اصلی انحراف توانمندان، مبارزه برای حفظ منافع است، اما این مبارزه صورت‌های مختلفی دارد که تضاد گروهی یکی از آنهاست و تضاد گروهی به معنای مبارزه با محرومین است (ولد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۳۲۱). پس منفعت‌گرایی گروهی توانمندان، عامل تضييع حقوق محرومین توسط آنهاست. تضاد گروهی میان توانمندان و محرومین نیز بر اساس نظریه جرج ولد^۱ یکی از عوامل تکثیر برخی انحرافات است (ولد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۳۲۰). پس داشتن «جایگاه» نیز ابزار تکثیر و تولید انحرافات است؛ زیرا جایگاه‌های صاحبان قدرت باعث سوءاستفاده آنها از جایگاهشان در جهت منافع فردی و طبقاتی می‌شود (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۴۰۹). پس نفع‌گرایی، عامل شکل‌گیری گروه محروم نیز می‌باشد. تقسیم جامعه به گروه توانمند و محروم به معنای شکل‌گیری گروه محروم نیز می‌باشد. تقسیم جامعه به گروه توانمند و محروم به معنای گسترش نابرابری و تضاد گروهی در جامعه است که این نیز عامل تکثیر انحرافات در جامعه است.

۲. تأثیر قدرت و ثروت بر ظلم و تعدی نسبت به محرومین

یکی دیگر از ابزارهای توانمندان ظلم و ستم است که فرودستان، کارگران، طبقات ضعیف اجتماعی، بومیان و گروه‌های اقلیت، آسیب‌پذیرترین اقشار در برابر این ابزار هستند (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۴۰۸ و ۴۱۲). قانون تجسم هنجارها نیست، بلکه تعادل هم‌رأیی - زورگویی است، به‌گونه‌ای که حاکمان مسئول حفظ نابرابری به نفع توانمندان هستند و مردم نیز به نسبت این وضعیت شرطی می‌شوند و آن را حفظ می‌کنند (ولد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۶؛ طاهری، ۱۳۸۴، ج ۶۵، ص ۳۲۷-۳۲۸). امروزه ابزارهای ستم و سلطه مدرن نیز شکل گرفته است. در جوامع معاصر از زبان و فرهنگ برای تولید روابط سلطه و ستم کمک می‌گیرند. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۴۰۸ و ۴۰۷)

سوءاستفاده توانمندان از امکانات نیز مشکلاتی برای محرومین ایجاد می‌کند؛ زیرا آنها امکان مقابله متقابل ندارند و کهنتری و زیردستی یا برخوردار نبودن آسیب دیدگان این جرم‌ها، مانع توان دفاعی مناسب می‌شود (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸)؛ به این علت، ناچارند یا در برابر آنان تسلیم شوند و یا به خشونت‌های انقلابی و جنگ بپردازند که در هر دو صورت، هزینه‌های سنگینی بر محرومین تحمیل می‌شود، اما توانمندان با سوءاستفاده از امکانات جامعه، کمتر ضرر می‌کنند و

1. George Bryan Vold.

به این علت، توانمندان در صورت ناچاری، به سوءاستفاده از امکانات می‌پردازد و به آسانی مرتکب برخی انحرافات می‌شوند که برای آن‌ها هزینه کمتری دارد. هم‌چنین ظلم و تعدی به محرومین نیز تأثیر منفی دارد و گاهی افراد به دلیل عقده‌ای شدن، برخی جرایم را انجام می‌دهند. (ولد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۳۵۷؛ سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۵۶)

به‌طور کلی، ظلم و تعدی برای توانمندان کم‌هزینه است و در محرومین عقده‌ای از خودبیگانگی ایجاد می‌کند که عامل ترویج انحرافات در سطح جامعه است.

۳. نقش قدرت و ثروت در تحریف حقایق و اشاعه انحرافات

نوع جهان‌بینی و نگرش، یکی از ابزارهای توانمندان است. نظام سرمایه‌داری، همواره قوانین مخالف خود را حذف می‌کند و جهان‌بینی حامی نظام سرمایه‌داری را گسترش می‌دهد (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۷۹). کنترل توانمندان بر رسانه‌ها و ابزارهای بیان نیز فرصت تحریف حقایق را در اختیار توانمندان قرار می‌دهد تا به وسیله آن، طبقه سلطه‌گر ایجاد کنند و گفتمان‌های مطابق با منافع خود را توسعه دهند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۹۲-۴۱۲). توانمندان زمینه تحریف حقایق را از طریق جهان‌بینی سرمایه‌داری، دخالت در قوانین و سلطه بر رسانه‌ها فراهم می‌کنند، بدیهی است که با تحریف حقایق، زمینه شیوع انحرافات نیز فراهم می‌شود؛ زیرا با تحریف حقایق، نظام ارزشی تغییر می‌کند و با تغییر نظام ارزشی نیز اعمال انحرافی بدون هیچ هزینه‌ای انجام می‌شود.

۴. نقش قدرت و ثروت در ایجاد احساس محرومیت و اشاعه انحرافات

احساس محرومیت یا همان محرومیت نسبی حاصل مقایسه خود با دیگران است. اگر فرد در این مقایسه، دستاوردهای خود را کمتر از دستاوردهای افراد همسان ببیند، دچار احساس محرومیت می‌شود (پورافکاری، ۱۳۸۵، ص ۱۲۸۴). برخی از آثار منفی احساس محرومیت، احساس بی‌عدالتی یا احساس بیگانگی از سوی محرومین است که ناشی از اقتصاد مصرفی سرمایه‌داری است (ولد و دیگران، ۱۳۸۰، ص ۲۲۰). احساس محرومیت نیز زمینه ارتکاب جرم را فراهم می‌کند. پیامدهای منفی سلطه‌طلبی توانمندان و سلطه‌پذیری محرومین، آسیب‌پذیری محرومین را تشدید می‌کند. (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۴۰۸)

۵. تأثیر قدرت و ثروت در تعریف جرایم و اشاعه انحرافات

از جمله ابزارهای ساختاری تکثیر انحرافات، ایجاد تغییر و تحریف در تعریف جرایم است.

توانمندان با استفاده از ابزار قانون در تعریف جرایم دخالت می‌کنند. گاهی قوانین مربوط به جرایم را متناسب با منافع خود یا نیاز طبقات توانمند تعریف می‌کند و از طریق تحمیل ارزش‌های طبقات بالا به محرومین، زمینه پذیرش این قوانین را ایجاد می‌کند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۷۶) و گاهی نیز قوانینی وضع می‌کنند که منجر به شکل‌گیری ساختارهای انحرافی در جامعه تا انسان‌ها درگیر انحرافات گردند؛ مثلاً اقتصاد بر پایه ربا را در جامعه ترویج می‌کنند تا انسان‌ها ناچار شوند در این اقتصاد ربوی زندگی کنند. در واقع، به صورت غیرمستقیم از مردم می‌خواهند از این ارزش‌ها و معیارهای انحرافی پیروی کنند (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۲۱) آن‌ها حتی با تحریف تعریف جرم، آگاهی کاذب در جامعه ایجاد می‌کنند.

نظریه تضاد برخی از «انحرافات پرولتاریا»^۱ را ناشی از همین آگاهی کاذب می‌داند (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۵۵؛ مظلوم خراسانی، ۱۳۸۵، ص ۹۵) و ریشه اصلی این آگاهی کاذب را به قدرتمندان جامعه برمی‌گرداند. (سلیمی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۵). افزون بر این، تحریف تعریف جرم در نهایت به طرد فرهنگ اصلی جامعه منجر می‌شود. امروزه به جای طرد فیزیکی، فرهنگ و شخصیت را طرد می‌کنند و در جامعه تنها یک زبان غالب را به رسمیت می‌شناسند و بیان‌های دیگر را غیرعقلانی و غیرقابل‌پذیرش می‌شمارند (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۴۰۹). اگر این زبان رسمی انحرافی باشد، اولاً آگاهی کاذب و نوعی انحراف فکری در جامعه شیوع پیدا می‌کند، ثانیاً به طرد فرهنگ و زبان غیر انحرافی منجر می‌شود، درحالی‌که زبان و فرهنگ انحرافی گسترش می‌یابد. این دو عامل، زمینه شیوع انحرافات را ایجاد می‌کند.

۶. تأثیر قدرت و ثروت در برجسب‌زنی به محرومین و اشاعه انحرافات

از دیگر ابزارهای قدرتمندان و ثروتمندان، رواج پیش‌داوری نسبت به محرومین در نظام جزایی است (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۳۵۲). این پیش‌داوری، فقط در نظام جزایی نیست، بلکه در مجموع، یکی از ابزارهای توانمندان برای انحراف محرومین «برچسب کجروانه زدن» است. (گیدنز، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴)

فرایند برجسب‌زنی سه مرحله دارد که عبارت‌اند از:

۱. وارد آمدن برچسب منفی (بدنامی)؛

1. Poroltarya.

۲. شکل گرفتن هویتی جدید در واکنش به وارد آمدن برچسب منفی؛
۳. پایبند شدن فرد به هویت جدید با تکیه بر نقش‌ها و مناسبات در دسترس. (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۱۹۳)

ادعای اصلی نظریه برچسب‌زنی این است که برچسب‌هایی که برای ایجاد مقولات کجروی به کار گرفته می‌شوند، ساخت قدرت جامعه را بیان می‌کنند. (گیدنز، ۱۳۸۴، ص ۱۶۲) برچسب کجروانه، هویت جدیدی برای انسان تولید می‌کند (وایت و هینز، ۱۳۸۳، ص ۱۹۶). این هویت جدید زمینه‌ای برای انحراف گردیدن محرومین است.

از مجموعه نظریه تضاد پنج مقوله به دست آمده است که عبارت‌اند از:

۱. تأثیر قدرت و ثروت در ایجاد نابرابری اجتماعی و اشاعه انحرافات؛
 ۲. تأثیر قدرت و ثروت در ایجاد احساس محرومیت و اشاعه انحرافات؛
 ۳. تأثیر قدرت و ثروت در تحریف تعریف اعمال انحرافی و تکثیر انحرافات؛
 ۴. تأثیر قدرت و ثروت در برچسب انحراف به محرومین و تکثیر انحرافات؛
 ۵. تأثیر قدرت و ثروت در ظلم و تعدی توانمندان و اشاعه انحرافات.
- در ادامه مقولات استخراج شده، در قالب گزاره‌ها بر آیات و روایات بیان می‌شود و در پرتو آیات و روایات، رویکرد دین نسبت به این مقولات و تأثیر آن‌ها بر انحرافات، بررسی می‌شود.

نمودار مقولات مهم نظریه



مقولات ارتباط قدرت و ثروت با انحراف در منابع دینی

هرچند طبق متون دینی قدرت، ثروت و منزلت در شیوع انحرافات نقش دارند و ابزار مناسبی برای انحراف محرومین است، اما اگر توانمندان بتوانند آثار منفی آن را کنترل کرده و به شکل مثبت و در جهت اهداف انسانی استفاده کنند، نه تنها اصل قدرت و ثروت در متون دینی پدیده‌ای مذموم نیست که امتیاز و نعمتی الهی محسوب می‌شود «وَ إِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ» (فصلت: ۵۱)؛ «وَذَرَّنِي وَالْمُكَدِّبِينَ أُولِي النَّعْمَةِ» (مزمّل: ۱۱). در این تحقیق، کارکردهای منفی قدرت و ثروت و تأثیر آن بر انحرافات بررسی می‌شود. برای این منظور، مقولات ارتباط قدرت و ثروت در پرتو متون دینی، بررسی شده است. البته تنها مقولاتی بررسی می‌شود که ابتدا از نظریه تضاد استخراج گردید و در این بخش تبیین متون دینی از این مقولات بررسی می‌گردد.

۱. شیوع نابرابری در جامعه

اصل نابرابری به معنای برخورداری برخی افراد از قدرت، ثروت و منزلت و محروم کردن دیگران از این مؤلفه‌هاست. در چپستی مبنای نابرابری نظریات مختلفی وجود دارد، اما بسیاری از نظریه‌پردازان تحت تأثیر مارکس،^۱ قدرت و ثروت را از بنیادهای مهم آن می‌دانند، ماکس وبر که مفهوم نابرابری را پیچیده‌تر از تلقی مارکس می‌دانست، نیز در دخالت قدرت و ثروت در نابرابری با مارکس توافق داشت. (کمالی ۱۳۷۹، ص ۹۵ و ۱۳۰-۳۳۷؛ گرب، ۱۳۷۳، مفهوم نابرابری). به‌هرحال نظریه تضاد معتقد است نابرابری در شیوع انحرافات تأثیر دارد و در زمینه تأثیر نابرابری بر انحرافات دو قضیه مهم را مطرح کرد:

یک. قدرت و ثروت نابرابری ایجاد می‌کند؛

دو. نابرابری در شیوع انحرافات تأثیر دارد.

۱-۱. نابرابری ناشی از قدرت و ثروت در متون دینی

در متون دینی، اصل نابرابری ناشی از قدرت و ثروت، موضوعی مسلم و قطعی است. بر اساس منابع دینی، نابرابری قدرت و ثروت، گروه اجتماعی یا طیف خاصی را پدید می‌آورد که این گروه، برخی از انحرافات را بیشتر از دیگران مرتکب می‌شوند. سرگذشت فرعون، قارون و سامری نشان می‌دهد اولاً نابرابری در قدرت و ثروت وجود داشته و ثانیاً سه تن به‌عنوان نمادی از گروه خاصی

1. Karl Marx.

مطرح بودند؛ زیرا قرآن در آیاتی از گروهی تحت عنوان «ملا» نیز یاد می‌کند که شامل طیف خاصی از جامعه می‌شدند که از قدرت و منزلت بیشتری برخوردار بودند و به فرعون در ظلم و تعدی به حقوق مردم کمک می‌کردند «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ ... سَنَقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (اعراف: ۱۲۷)؛ برای نمونه، یک مورد از نابرابری در قدرت در آیه ۱۲۳ سوره اعراف بیان شده است. فرعون گفت: آیا ایمان آوردید، قبل از آنکه من به شما رخصت دهم؟ (طه: ۷۱). مفسرین در تفسیر آیه می‌گویند: این آیه بر نابرابری در قدرت دلالت دارد؛ زیرا فرعون مدعی بود شما باید برای کاری که می‌کردید، از من اجازه می‌گرفتید و از من در این باره انتقاد نمی‌کردید. اگر من چنین اجازه‌ای به شما دادم و اگر شما را از این کار بازداشتم، پس من حاکم شما هستم (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۶، ص ۱۴۱). می‌توان گفت این رفتار، بدترین نوع نابرابری این است که در نتیجه آن، انسان اجازه فکر کردن نیز نداشته باشد (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۷، ص ۳۱۶). پس اگر فرعون از خدا خبر نداشته باشد، واجب است دیگران نیز بی‌خبر بمانند (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۲۹۹). به‌هرحال آیه نشان می‌دهد قدرت فرعون است که عامل گسترش روابط نابرابر در جامعه بوده است. پس متون دینی نیز مانند نظریه تضاد، قدرت را از مؤلفه‌های شکل‌گیری روابط نابرابر در جامعه می‌داند. هرچند در جزئیات این مسئله موضع دین با نظریه تضاد متفاوت است، اما در این بخش ادعای ما این است که قدرت و ثروت، عامل شکل‌گیری نابرابری است. در این مقدار، نظریه تضاد و متون به یکدیگر شبیه است. حتی متون دینی و مفسرین، تصریح دارند که فرعون به دلیل داشتن قدرت و ثروت، حتی اجازه فکر کردن را از دیگران سلب کرده بود.

۲-۱. تأثیر نابرابری بر انحرافات

نظریه تضاد، تأثیر نابرابری در انحرافات را از طریق تضاد گروهی سرمایه‌داران و کارگران تبیین می‌کرد، اما متون دینی در زمینه این تأثیر دو نکته مهم‌تر دارد: یکی اینکه طیف قدرتمند و ثروتمند با استفاده از نابرابری، مرتکب انحرافات متعددی می‌شوند، چنانچه بسیاری از مفسرین به‌طور کلی معتقدند توانمندان در برابر انبیا قرار داشتند و انحرافات فکری، اخلاقی و اجتماعی را گسترش می‌دادند. «اصولاً موسی(ع) در طول زندگی خود با سه قدرت طاغوتی تجاوزگر مبارزه کرد. فرعون که مظهر قدرت حکومت بود، قارون که مظهر ثروت بود، سامری که مظهر صنعت و فریب و اغفال» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۱۵۲؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱۰، ص ۲۴۰)، اما در یکی از آیات، تصریح شده که نابرابری در تکثیر انحرافات تأثیر دارد. آنجایی که به بزرگان قوم فرعون گفته شد: پسرانشان را خواهیم کشت و زنانشان را نگاه خواهیم داشت که ما بالادست آنهایم و نیرومند (اعراف: ۱۲۷). مفسرین ذیل آیه آورده‌اند: بزرگان

قوم فرعون به دلیل انحرافات که انجام می‌دادند، معتقد بودند عدّه و نیرویشان از آن‌ها بیشتر و برتر است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۴۲۸). «آن‌ها تحت کنترل ما هستند و توان مقاومت ندارند؛ زیرا تعداد آن‌ها بسیار کم است». (ملا حویش آل غازی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۰۳) این تفاسیر نشان می‌دهد نابرابری در قدرت و ثروت زمینه ارتکاب برخی جرایم مانند ظلم، تهدید و قتل را فراهم می‌کند. همان نکته‌ای که در نظریه‌های تضاد نیز وجود داشت، تفاسیر ذیل آیات نشان می‌دهند همین نابرابری سبب استکبار و ظلم یک عدّه‌ای خاصی می‌گردد که مدعی تسلط بر همه چیز هستند و مانعی در برابر آن نمی‌بینند. در واقع به نابرابری در قدرت افتخار می‌کنند و به تعبیر قرآن، مدعی هستند که ما برتر و قدرتمندتر هستیم و مانعی در مقابل ما وجود ندارد؛ یعنی انحرافات مختلف را با هزینه کم انجام می‌دهیم.

برخی مفسرین از آیه ۱۶ سوره مبارکه اسراء «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا» استفاده کرده‌اند که سران و رؤسای قوم، نه تنها مرتکب بسیاری از انحرافات می‌شدند که دیگران را نیز به انحراف می‌کشاندند. در برخی آیات به جای ملأ به مترفین تعبیر به شده که طبق بیان مفسرین، اولاً مراد از مترفین رؤسا و قدرتمندان بوده و ثانیاً مترفین را به این دلیل نامبرده است که باعث انحراف دیگران می‌شود (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۹۹). پس در مجموع، نابرابری از دو طریق در شیوع انحرافات تأثیر دارد: اول از روش ایجاد بسترهای برخی اعمال انحرافی توانمندان و دیگری از طریق منحرف کردن دیگران. توانمندان با استفاده از بستر نابرابری در جامعه، با هزینه کم این اعمال را انجام می‌دهند.

البته نتیجه‌ای که نظریه‌های تضاد از آثار نابرابری می‌گیرند با نتیجه‌گیری اسلام تفاوت دارد؛ نظریه تضاد مدعی است حاصل نابرابری، شکل‌گیری دوطبقه‌ای کاملاً مجزا و جداگانه با عناوین کارگر و سرمایه‌دار است. این دوطبقه هیچ شباهت قابل توجه با همدیگر ندارند و در نهایت به نزاع و انقلاب و درگیری با همدیگر می‌پردازند (ریتزر، ۱۳۸۲، ص ۲۴). آیات قرآنی چنین ادعاهایی را ندارند و تنها و برخی تفاوت‌های سوء رفتاری، احساسی و فکری را، که نشانه تأثیر منفی قدرت و ثروت است، اثبات می‌کند (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۸؛ مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱۵، ص ۲۰۷). پس پیام آیات این است که قدرت، عامل ایجاد نابرابری است و نابرابری، میان اعضای جامعه، تفاوت‌هایی ایجاد می‌کند. آیات فوق به صورت مشخص نشان داد قدرت و ثروت باعث شکل‌گیری طیفی به‌عنوان ملأ و مترف است. این طیف، زمینه ظلم و تعدی نسبت به حقوق دیگران را بیشتر از سایر اعضای جامعه دارند. آن‌ها هم‌چنین خودشان می‌توانند دیگران را منحرف کنند. هم‌چنین این آیات نشان می‌دهد اگر پدیده

نابرابری وجود نداشته باشد، گروه‌های ملاً و مترف شکل نمی‌گیرد و یکی از زمینه‌های شکل‌گیری انحرافات از بین می‌رود، اما طبق متون دینی، نابرابری دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی شخصیتی است و تنها جنبه اقتصادی ندارد.

۲.۱ احساس محرومیت

مراد از احساس محرومیت، اختلاف سطحی از زندگی است که فرد در آن به سر می‌برد و بین آنچه فکر می‌کند باید در عمل از آن برخوردار باشد؛ به عبارت دیگر، اختلاف بین سطح زندگی موجود فرد با سطح زندگی مطلوب اوست که معمولاً با سطح زندگی موجود فردی دیگر، در حال مقایسه است (گیدنز، ۱۳۷۶، ص ۸۳)؛ مثلاً فردی دارای خودرو و خانه است اما شبیه خانه و خودروی دیگران نیست که نوع نگاه، می‌تواند او را دچار احساس محرومیت کند. احساس محرومیت با تمرکز قدرت در طیف خاصی و تجمع ثروت در گروه سرمایه‌داران ارتباط دارد. در نظریه تضاد، در زمینه ارتباط احساس محرومیت با انحرافات، سه گزاره مهم وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. قدرت و ثروت، باعث نمایش‌های مادی، از سوی توانمندان شود؛

۲. شخصیت فرد محروم به گونه‌ای باشد که به خاطر نمایش‌های مادی، دچار احساس خودکم‌بینی و حقارت شود؛

۳. احساس حقارت به اندازه‌ای شدید باشد که زمینه انحراف فرد حقیر را فراهم کند.

در ادامه، رویکرد متون دینی راجع به این سه قضیه بررسی می‌شود.

۲-۱. نمایش‌های مادی از سوی توانمندان

بر اساس برخی آیات قرآنی، برخی اعمال توانمندان به منظور نمایش‌های مادی است. دست‌کم در دو آیه، خداوند به این قبیل اعمال نمایشی پرداخته است. در یک مورد، کاخ‌ها و دژهای برافراشته را مذمت می‌کند که برای نمایش بر تپه‌های بلند ساخته می‌شود. قرآن نیز می‌فرماید: «أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ آيَةً تَعْبَثُونَ؟ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلَدُونَ؟» آیا در هر مکانی بلند به بیهوده علامتی بنا می‌کنید و قصرهای رفیع می‌سازید؟ مگر شما جاودانید؟» (شعرا: ۱۲۸-۱۲۹). مورد دیگر آیه‌ای است که از نمایش زیورآلات توسط برخی توانمندان یاد می‌کند و می‌فرماید: «فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ؛ أَنْغَاةَ قَارُونَ (روزی) با زیور و تجمل بسیار بر قومش در آمد.» (قصص: ۷۹)

مفسرین ذیل این دو آیه، نمایش ثروت توسط قدرتمندان و ثروتمندان را تذکر داده‌اند:

«اینها مصارفی است که به خاطر نمایش برای دیگران انجام می‌شود» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۱۸)؛ «مسابقه در تجمل‌پرستی سبب شده قسمت مهمی از ثروت جهان به مصرف این کار برسد» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۷۰). درواقع، این مفسر نه تنها نمایش دادن را ذکر کرده که آن را انحراف اقتصادی توانمندان دانسته است. چنانچه برخی مفسرین، این اعمال انحرافی را نه تنها برای نمایش ندانستند که آن را نمایشی را برای پوشش برخی انحرافات اخلاقی می‌دانند. آن‌ها می‌گویند قوم هود، کاخ و دژهایی بلند برپا نمودند تا از فراز آن بر حمام‌ها مسلط باشند و نصایح هود نیز در مورد آن‌ها کارگر نیفتاد. (عزیزی، ص ۱۶۲). طبق نظر این مفسر، نمایش لایه ظاهری رفتار بوده، اما درواقع برای انجام عمل انحرافی دیگری بوده است. درهرحال، چه این اعمال صرفاً نمایشی تلقی شوند و چه آن را حاوی رفتارهای انحرافی دیگر بدانیم، نمایشی بودن آن‌ها روشن است.

۲-۲. احساس حقارت محرومین

آیات نه تنها به بیان انحراف اقتصادی توانمندان بسنده نمی‌کند که از تأثیر آن بر دیگر اعضای جامعه نیز یاد کرده است. در ادامه آیه فوق آمده است: بعد از نمایش‌های توانمندان، افرادی که به اموال دنیا علاقه دارند، آرزو می‌کنند ای کاش ما هم مثل آن‌ها داشتیم که این مادیات دارائی اثر عظیمی است. «قَالَ الَّذِينَ يَرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (قصص: ۷۹) البته آیات قرآن بلافاصله هشدار می‌دهد این آرزو ویژه کسانی است که به دنیا علاقه زیادی دارند و اما در برابر آنان، دسته‌ای دیگری از بندگان قرار دارند که خداوند درباره آن‌ها می‌فرماید: وای بر شما، ثواب خداوند بهتر از این متاع دنیا است (قصص: ۸۰). معنای آیه این است که همه مردم تحت تأثیر نمایش‌های مادی قرار نمی‌گیرند، اما گروهی از افراد در دام این نمایش‌ها گرفتار می‌شوند. چنان‌که برخی مفسرین ذیل آیه آورده‌اند: معمولاً مردم تحت تأثیر این نمایش‌ها قرار می‌گیرند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۸۶). البته در اینکه چه کسانی تحت تأثیر نمایش مادیات قرار گرفته‌اند، میان مفسرین اختلاف است؛ برخی معتقدند مؤمنین بودند و مال دنیا را برای تقرب به خدا می‌خواستند و برخی نیز گفتند به خاطر اشتیاق به دنیا، مال دنیا را می‌خواستند و برخی نیز گفتند کفار بودند (اندلسی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۳۲۸). بر اساس آیه، این گروه از افراد در برابر نمایش‌های مادی، نه تنها احساس محرومیت می‌کنند که احساس خودکم‌بینی نیز دارند که با تعبیر آیه «إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» این احساس خودکم‌بینی را بیان نموده است. چنان‌که برخی مفسرین این بخش از آیه را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: یعنی حقاً که او صاحب نصیب بزرگی از مال دنیا است (داورپناه، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۵۴۵). خلاصه، مفسرین از این بخش از آیه، استنباط کرده‌اند برخی محرومین دچار احساس محرومیت و احساس خودکم‌بینی می‌شوند.

۲-۳. تأثیر احساس حقارت بر اشاعه انحراف

ذیل آیه فوق برخی مفسرین ذکر کردند: ظواهر زیبای دنیا، دامی برای جذب و انحراف کوتاه‌فکران است (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۹، ص ۹۷) برخی دیگر گفته‌اند: پرسش این است که انسان چرا از مترفان پیروی می‌کند. پاسخ ما این است که مفتون مال یا قدرت می‌شود و به راه می‌افتد تا شاید ریزه‌های نانی به چنگ آورد یا بهره‌ای از نصیب و قدرت آنان پیدا کند (مترجمان، ۱۳۷۷، ج ۱۶، ص ۴۳۹). در آیه دیگر، تصریح می‌کند تحقیر توسط فرعون، باعث پیروی از ظالم می‌شود (زخرف: ۵۴). مفسرین به قرینه آیات قبل گفته‌اند سبک شمردن و تحقیر کردن، باعث پیروی کورکورانه می‌شود و در نتیجه، هرگونه انحرافی را به خاطر دنباله‌روی از ظالم انجام می‌دهند: «پس او را اطاعت کردند و به موسی ایمان نیاوردند، بلکه در مقام قتل او و مؤمنین به او برآمدند» (طیب، ۱۴۱۸، ج ۱۲، ص ۴۳). روایات نیز احساس حقارت را زمینه ارتکاب انحرافات می‌دانند. امام هادی (ع) می‌فرماید: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ؛ کسی که برای خودش شخصیت قائل نیست، از شر او ایمن نباش» (مجلسی، ۱۳۸۶، ج ۷۵، ص ۳۶۵). در شرح این حدیث، گفته شده جوان بر اثر عقده حقارت یا حتی احساس آن، به عصیان و طغیان گراییده، یاغی می‌شود، اصول اخلاقی و صفات انسانی را نادیده می‌گیرد و جبار می‌شود و بی‌پروا به هر عمل ناروایی دست می‌زند. (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۱۵۴)

از مجموعه مباحث فوق به این نتیجه می‌رسیم که قدرت و ثروت باعث انجام اعمال نمایشی می‌شود، هرچند ممکن است در ضمن این اعمال نمایشی، انحرافات دیگری نیز از سوی توانمندان انجام شود، اما برخی محرومین از این نمایش‌ها احساس حقارت و خودکم‌بینی می‌کنند و احساس حقارت، زمینه ارتکاب انحرافات آنان را فراهم می‌کند. این مسئله به این معناست که نمایش‌های مادی و احساس حقارت، به انحراف هر دو گروه توانمندان و محرومین منجر می‌شود. اصل این مطلب در متون دینی و نظریه تضاد وجود دارد، اما از لحاظ مبنایی و دایره شمول، با همدیگر اختلاف دارند. حتی نظریه تضاد نیز روایت‌های مختلفی در جزئیات این مسئله دارد. متون دینی تنها کسانی را که اهل دنیا هستند، در معرض آسیب احساس محرومیت و حقارت می‌داند. در برابر طیف اهل دنیا، طیف اهل علم هستند که در معرض این آسیب نیستند. پس بر اساس متون دینی، ارتباط انحرافات با احساس محرومیت، یک حقیقت است، اما همه جامعه را شامل نمی‌شود، درحالی‌که نظریه تضاد چنین تقسیم‌بندی را ندارد.

۳. ظلم و قانون‌شکنی

در نظریه تضاد گفته شد، توانمندان ظلم و تعدی می‌کنند و ظلم آن‌ها در محرومین احساس

از خودبیبگانگی پدید می‌آورد. در نظریه تضاد سه گزاره در این زمینه وجود داشت. ۱. توانمندی باعث ظلم و تعدی می‌شود؛ ۲. ظلم و تعدی باعث از خودبیبگانگی محرومین می‌شود؛ ۳. از خودبیبگانگی که باعث منحرف شدن می‌گردد.

در ادامه، در پرتو آیات و روایات هر سه قضیه به صورت مختصر بررسی می‌شود.

۳-۱. ظلم و تعدی توانمندان

در آیات متعددی به ظلم و تعدی برخی توانمندان اشاره شده است. «وَ إِذَا بَطَشْتُمْ بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ؛ توانگران به علت داشتن آن ملک موهوم به دیگران زور می‌گویند» (شعرا: ۱۳۰)؛ «لَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأَصْلَبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ؛ به‌طور قطع، دست‌ها و پاهایتان را به‌عکس یکدیگر می‌برم. آنگاه شما را جملگی بر دار می‌کنم» (اعراف: ۱۲۴)؛ «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ؛ همانا قارون یکی از ثروتمندان قوم موسی بود که بر آن‌ها طریق ظلم و طغیان پیش گرفت» (قصص: ۷۶). با توجه به این آیات است که برخی مفسرین تصریح کرده‌اند سران مستکبر معمولاً فراقانونی عمل می‌کنند. (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۱۷۹). البته در متون دینی مثال‌های متعددی از ظلم و تعدی توانمندان ذکر شده است: قتل و کشتار «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ ... سَنَقْتِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ» (اعراف: ۱۲۷)؛ و زندانی کردن «قَالَ لَكِنِ اتَّخَذَتِ الْهَيَّا غَيْرِي لِأَجْعَلَكَ مِنْ الْمَسْجُونِينَ» (شعرا: ۲۹)؛ فضای خفقان فرهنگی «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (اعراف: ۷۵)؛ و تبعید «وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا» (ابراهیم: ۱۳). با توجه به آیات ذکر شده، صاحب‌نظران دینی، ظلم و ستم‌های قدرتمندان نسبت به محرومین را قبول دارند. فرعون برای فکر و اندیشه دیگران هیچ حق و ارزشی قائل نبود و اجازه استقلال فکری به آنان نمی‌داد و خود را مالک عقول و اندیشه آنان می‌دانست (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۷، ص ۲۹۶). به این علت، بسیاری از پیامبران از جمله حضرت هود(ع) به جهت مخالفت با قدرتمندان و ثروتمندان به سفاهت متهم شدند (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۳۰۳). اما همه این موارد راجع به فرعون یا دیگر مستکبرین است که در آن‌ها فقط قدرت و ثروت دخیل نبوده، درحالی‌که نظریه تضاد تنها بر نزاع منافع سرمایه‌داران با کارگران تأکید کرده است. هرچند مفسرین نیز منفعت‌گرایی انسان را قبول دارند و آن را عامل ارتکاب برخی انحرافات می‌دانند. «طبع اولی انسان این است که از هر چیز قابل انتفاع، استفاده کند و حتی دسترنج هم‌نوع خود را به‌زور از دست او برباید» (موسوی همدانی، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۸۸) معمولاً

گروه‌های مترف و طغیانگر در صف اول مخالفین انبیا بودند؛ زیرا از یک‌سو تعلیمات انبیا را مزاحم کام‌جویی و هوسرانی خود می‌دیدند و از سوی دیگر، انبیا مدافع حقوق محرومانی بودند که توانمندان با غصب حقوق آنها به این زندگی پرزرق‌وبرق رسیده بودند و از دیگر سو، آنها همیشه برای پاسداری مال و ثروتشان قدرت حکومت را یدک می‌کشیدند و پیامبران را در تمام این جهات، نقطه مقابل خود می‌دیدند که از این رو، بی‌درنگ به مبارزه برمی‌خاستند (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۱۰۶؛ داورپناه، ۱۳۸۳ ج ۱۴، ص ۳۵۹؛ حسینی همدانی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۴۳۲). «انسان بالطبع اگر در وسعت و ثروت باشد، طغیان می‌کند و غافل می‌شود» (طیب، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۳۳). پس مفسرین اختلاف منافع قدرتمندان و ثروتمندان با دیگر اعضای جامعه و هم‌چنین تلاش توانمندان برای حفظ منافع را قبول دارند، اما قرآن همه توانمندان را ظالم نمی‌داند.

بر اساس آیات قرآن، توانمندان مؤمن و متعهد مانند پیامبرانی چون یوسف، داود و سلیمان (علیهم‌السلام) نه تنها منحرف نگشتند که قدرت و ثروت را ابزار خدمت به مردم قرار داده بودند. افزون بر این که بر اساس نظریه مفسرین از این موارد، نباید صرفاً تحلیل مادی داشت و باید عامل اختلاف عقیده و مسائل فرهنگی را نیز در نظر گرفت. چنان‌که مفسرین، اغلب نه از نزاع فرعون با کارگران جامعه که از نزاع او با حضرت موسی (ع) و پیروانش یاد کرده‌اند.

۲-۳. از خودبیگانگی محرومین

ادعای دیگر نظریه تضاد این است که ظلم و تعدی قدرتمندان و ثروتمندان باعث از خودبیگانگی محرومین می‌شود. از آنجاکه از خودبیگانگی معانی بسیاری مثل ناتوانی، بی‌معنایی، عادی نبودن، بیگانگی فرهنگی، انزوای اجتماعی و از خودبیگانه بودن دارد.^۱ قضاوت دقیق در مورد اینکه همه این معانی در ادبیات دینی ذکر شده باشد، دشوار است، اما اصل این ادعا که ظلم و تعدی توانمندان مستکبر، باعث انحراف محرومین می‌گردد، در ادبیات دینی نیز ذکر شده است، ولی شاید نتوانیم دلیل آن را صرفاً از خودبیگانگی بدانیم. به‌طور کلی در تفسیر از خودبیگانگی، صاحب‌نظران مسائل دینی با صاحب‌نظران نظریه تضاد هم‌عقیده نیستند. چنان‌که یکی از صاحب‌نظران مسائل دینی می‌نویسد: «مسئله این نیست که بشر امروزی خودشکنی را بر اساس جبر فناوری با زیربنای قدرت پرستی

1. http://sociology.about.com/od/A_Index/g/Alienation.htm.
<http://www.britannica.com/topic/alienation-societ>

ماکیاولی، تعدیل خودخواهی و پیشرفت نامیده، بلکه مسئله این است که مجموعه این خودشکنی و قدرت‌پرستی را با کلمه تمدن که دارای مفهوم آرمانی است، به رخ بشریت کشیده و با این کلمه انسانی، خود انسان را به بیگانگی از خود و دیگران، مبتلا کرده است» (جعفری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۱۸۴). در واقع وی معتقد است از خودبیگانگی، نه به دلیل احساس محرومیت که علت ادعای متمدن بودن است. بنابراین، از خودبیگانگی به معنای مارکسیسمی را اندیشمندان مسلمان نمی‌پذیرند.

۳-۳. منحرف شدن به دلیل ظلم و تعدی

به تصریح برخی آیات، قدرتمندان و ثروتمندان با استفاده از قدرت و ثروت دیگران را گمراه می‌کنند. «وَقَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوا عَن سَبِيلِكَ؛ موسی (ع) گفت: پروردگارا تو فرعون و اطرافیانش را در زندگی دنیا، زینت و اموال دادی، تا بدین وسیله مردم را از تو گمراه کنند» (یونس: ۸۸). مفسرین ذیل آیه تصریح می‌کنند که فرعونیان با استفاده از دارایی‌ها دیگران را گمراه ساختند.

«عاقبت کار آن‌ها به اینجا کشید که این نعمت‌ها وسیله‌ای شد تا اینها مردم را گمراه کرده و از صراط مستقیم تو منع کنند». (طیب، ۱۴۱۸، ج ۶، ص ۴۴۸) «به جهت طغیان و سرمستی، مال و زینت را برای گمراه ساختن مردم استفاده کردند» (ابن عجبیه، ج ۲، ص ۴۹۴). «پروردگارا سرانجام این ثروت و تجملات و عاقبت کارشان این شده که آن‌ها بندگان را از راه تو منحرف و گمراه می‌سازند». (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۳۷۲)

در این آیات بحث از خودبیگانگی مطرح نشده، اما بیگانه کردن مردم با باورها و ارزش‌های آن‌ها بیان شده که در نهایت به گمراهی و انحراف گردیدن آن‌ها منجر می‌شود. در حال با توجه به تفاسیر ذیل آیات مبارکه، معلوم شد قدرتمندان مستکبر، اهل ظلم و تعدی هستند که در نهایت عمل آن‌ها به گمراهی محرومین منجر می‌شود. پس ظلم و تعدی نوعی انحراف است، اما فقط به انحراف فردی نیز ختم نمی‌شود، بلکه باعث شیوع آن در جامعه نیز می‌شود. البته از نظر قرآن هر قدرتمندی، ظالم نیست و همه محرومین نیز گمراه نمی‌شوند، اما ظلم و تعدی مطابق برداشت‌های مفسرین که پیش‌تر بیان شده، یکی از عوامل منحرف کردن است.

۴. تعریف‌های انحرافی از اعمال انحرافی

در نظریه تضاد دست‌کم سه گزاره مهم در این زمینه وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. تعریف جرم توسط توانمندان می‌تواند دستخوش تغییر شود؛
۲. این اصول ساختگی با تبلیغات در جامعه نهادینه می‌شود؛
۳. رفتارهای انحرافی از این ارزش‌های دروغین مشتق می‌شود. این سه گزاره در پرتو متون دینی به صورت مختصر بررسی می‌شود.

۴-۱. ارائه تعریف‌های تحریف‌شده از اعمال انحرافی

بر اساس آیات و روایات، توانمندان مستکبر از ترفند تحریف تعریف جرم استفاده می‌کنند. چنان‌که حضرت علی(ع) در نقد زمامداران زمانه‌اش می‌فرماید: چنان تحریف ارزش‌ها در جامعه را نهادینه گردانیده که نیکوکار، بدکردار شمرده می‌شود (نهج البلاغه، ۷۵، خطبه ۳۲). در داستان لوط(ع) تحریف تعریف جرم، همراه با مثال توضیح داده شده است. وقتی حضرت لوط(ع) از آن‌ها خواست از عمل انحرافی و شنیع لوط خودداری کنند، «فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَنْتَهَرُونَ؛ بدکاران در پاسخ گفتند: از دهکده خویش بیرونشان کنید که اینان خود را پاکیزه قلمداد می‌کنند» (اعراف: ۸۲). چنان‌که مفسرین بدان اشاره کرده‌اند: قوم لوط(ع) چون به این انحراف عادت کرده بودند و این مسئله برای آن‌ها عادی شده بود؛ لذا با پیامبر خود به مخالفت برخاستند (فضل‌الله، ج ۱۰، ص ۱۷۷)؛ یعنی وضعیت به‌گونه‌ای بود که در آن جامعه، تعریف جرم شامل این مسئله شنیع نمی‌شد. «هرگاه در جامعه‌ای فساد زیاد شد، پاکان را منزوی می‌کنند و نهی از منکر و پاک بودن، جرم محسوب می‌شود» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۴، ص ۱۱۱). پاک بودن در اثر تحریف تعریف جرم، انحراف قلمداد شده است. در آیه دیگری، اعمال حضرت موسی(ع) و پیروانش را فاسد کردن جامعه نامیده است؛ بزرگان قوم فرعون گفتند: چرا اجازه می‌دهی موسی و قومش در این سرزمین فساد کنند؟ «وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَنْدَرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذُرَكَ وَاللَّهُتَكَ» (اعراف: ۱۲۷). طبق تفاسیر، مهم‌ترین رفتار منحرفانه حضرت موسی(ع) به آشوب کشیدن مملکت و روی برگردانی مردم از فرعون بوده است (طیب، ۱۴۱۸، ج ۵، ص ۴۲۷)؛ یعنی مبارزه با فرعون انحراف تلقی شده است. درحالی‌که این عمل انحراف نیست، ولی آن عمل شنیع انحراف است، اما به دلیل عوض شدن تعریف انحراف اقوام حضرت موسی و لوط(علیهم‌السلام) آن‌ها را برعکس فهمیدند.

۴-۲. اشاعه تعریف‌های تحریف‌شده

در قرآن از تبلیغات قدرتمندان زورگو، به تفصیل روایت شده است. برخی از آن‌ها شبیه ادعای رعایت

حقوق بشر و رعایت دموکراسی در جوامع معاصر است؛ برای نمونه، فرعون مدعی بود من به شما نشان نمی‌دهم، مگر آنچه را که خودم می‌بینم و شما را جز به راه رشاد راهنمایی نمی‌کنم (غافر: ۲۹). ذیل همین آیه یکی از مفسرین می‌نویسد: مشتبه کردن بر دیگری، نظیر تبلیغات گمراه‌کننده است که گردنکشان عالم نسبت به رعایای ضعیف خود داشتند و حق را با باطل درمی‌آمیختند مانند سخن فرعون که در قرآن بدان اشاره شده است: «و فرعون در قوم خود ندا کرد و گفت: ای مردم آیا ملک مصر از من نیست و این نهرها از دامنه قصرم نمی‌گذرد؟ چرا پس نمی‌بینید؟ باین حال آیا من بهترم یا این مرد بی‌کس و خوار که قادر بر بیان هم نیست. اگر او هم کسی بود چرا (مثل من به علامت سروری) دستبندی از طلا از طرف خدا ندارد، و یا (چون من که خدم‌وحشم دارم) ملائکه با او قرین نشدند، و به یاری‌اش نیامدند؟ پس به این وسیله قوم خود را دلیل و زبون داشت تا در نتیجه اطاعتش کردند» (زخرف: ۵۱-۵۴؛ طباطبائی، ج ۷، ص ۲۷) در واقع این تبلیغات مادی نوعی فرهنگ‌سازی برای نهادینه کردن مادی‌گرایی است که طبق بیان قرآن این تبلیغات نتیجه داد و قوم فرعون پیرو او شدند و انحراف بزرگ پرستیدن فرعون را پذیرفتند. به همین دلیل یکی از مفسرین درباره سخن قوم لوط (ع) که گفتند: «إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ» می‌نویسد: آن‌ها لوط (ع) و پیروانش را مسخره می‌کردند که خود را پاک جلوه می‌دهند و فرهنگ ما را نفی می‌کنند (سبزواری، ۱۴۱۹، ص ۳۸۷). یکی دیگر از مفسرین می‌نویسد: «سبب اخراج آن‌ها این است که (إِنَّهُمْ أَنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ) که عمل ما را خوش ندارند و مزاحم ما هم هستند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۱۶۱). در برخی آیات از تبلیغات انحراف فرعون پرده برداشت که می‌گفت ای بزرگان قوم، من غیر از خودم معبودی برای شما نمی‌شناسم «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهِ غَيْرِي» (قصص: ۳۸). (نهایت شیطنت را به خرج داده الوهیت خود را مسلم شمرد و بحث را تنها در این قرار داده که آیا غیر از او خدای دیگری هست یا نه؟! (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۸۹). و چنان‌قیافه حق به‌جانب گرفته و آن را مسلم پنداشته که حق تعریف و برچسب‌زنی رفتارها منحصرأً مربوط به اوست. همه این تبلیغات برای نهادینه‌سازی انحراف فکری یا رفتاری است.

۴-۳. شیوع انحرافات با تعریف‌های انحرافی

تحریف تعریف اعمال انحرافی و تبلیغات نادرست، موجب اشاعه انحراف در جامعه می‌شود؛ زیرا باعث می‌شود اعضای جامعه بسیاری از انحرافات را به‌عنوان رفتار قابل‌پذیرش انجام دهند؛ مثلاً میان قوم لوط (ع)، تحت تأثیر تبلیغات و تحریف سران مستکبر این قوم، عمل انحرافی لواط رواج یافت «إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ» (اعراف: ۸۱). بسیاری از مفسرین

به رواج این عمل شنیع در میان قوم لوط(ع) تصریح کرده‌اند. «در اینجا حق زنان بوده، اما این قوم مردان را به جای آنان قرار داده است. این مسئله برای آن‌ها طبیعی شده و عادات آن‌ها به دلیل هم‌نشینی با افراد فاسق عوض شده بود» (ابن‌عاشور، بی‌چا، ج ۸، ص ۱۸۲). به تعبیر یکی از مفسران، جای نقاط قوت و ضعف در نظر آن‌ها عوض شده بود (مکارم، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۱۰۸). «آنچه را که نقاط قوت بود، نقطه‌ضعف نامیدند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۸۵). همه این تفاسیر نشان می‌دهد این جرم در میان قوم لوط(ع) به مسئله‌ای عادی تبدیل شده بود و یکی از دلایل اشاعه آن، تحریف تعریف جرم و برداشت اشتباه قوم لوط(ع) از این جرم بوده است.

۵. برچسب مجرمانه

در این زمینه صاحب‌نظران نظریه تضاد، دو قضیه مهم را مطرح کردند که به صورت مختصر بررسی می‌شود:

۵-۱. برچسب مجرمانه از سوی توانمندان به محرومین زده می‌شود

برچسب‌زنی توانمندان به دیگران در قرآن نیز بیان شده است، اما این کتاب آسمانی، آن را بیشتر در قالب داستان پیامبران بیان کرده است. چنان‌که در یکی از آیات، تصریح شده: «قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ لَكَ وَابِعَكَ الْأَرْزَاقُونَ؟» سران قوم گفتند: چگونه به تو ایمان بیاوریم، درحالی‌که فرومایگان تو را پیروی کرده‌اند.» ذیل این آیه، یکی از مفسرین می‌نویسد: در این جوامع طبقه تهیدست را «اراذل» به معنی پست و حقیر می‌شمردند» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۸۳). این آیات به صورت ضمنی نشان می‌دهد مسائل فرهنگی و اعتقادی در برچسب زدن نیز تأثیر دارد؛ زیرا در درجه اول، پیامبران آماج برچسب‌های ملامت و مترفان بودند؛ مثلاً یکی از برچسب‌های مهم که در قرآن ذکر شده، فال بد زدن است؛ یعنی می‌گویند اگر از دعوت خود دست برداری، تو را بدشگون می‌دانیم. آیه قرآن می‌فرماید: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا؛ گفتند ما شما را بدقدم و نحس می‌دانیم اگر دست از گفته خود بردارید» (یس: ۱۸). برچسب‌هایی مانند شاعر و مجنون که در قرآن بسیارند و همه از سوی سران قوم و قبایل به پیامبران زده شده، اما به تصریح این آیه در برخی موارد، حتی برچسب‌های کاملاً ساختگی مانند شوم و بدقدم بودن می‌زدند. یکی از تفاسیر برچسب‌ها به این پیامبر الهی را بیشتر توضیح داده است: آن‌ها گفتند به درستی ما به آمدن شما فال بد گرفتیم؛ زیرا تا به این شهر آمدید، بارانی نبارید و مزرعه‌ها و درختان ما خشک شد» (حسینی شاه‌العظیمی، ج ۱۱، ص ۶۷)، اما برچسب زدن اصلی قدرتمندان و ثروتمندان به محرومین، حقیر و کوچک شماری محرومین است، درحالی‌که ارزش اصلی

آدمی به انسانیت و کمالات انسانی است، اما توانمندان به محرومین، معمولاً برچسب طبقه پست، بی‌سواد و بی‌فرهنگ می‌زنند؛ مثلاً «قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ؛ ثروتمندان قوم صالح به مستضعفین می‌گویند: آیا شما می‌دانید صالح، پیامبر است؟!» مفسرین گفته‌اند در واقع سران قوم صالح، مؤمنین را مسخره می‌کردند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۸۱)؛ یعنی شما چیزی نمی‌فهمید. در آیه دیگری بیان شده فرعون قوش را دست‌کم می‌گرفت (زخرف: ۵۴)؛ یعنی آن‌ها را کم‌عقل و غیر صاحب‌نظر می‌دانست (سبزواری، ۱۴۱۹، ص ۴۹۸). در مجموع، طبق متون دینی، ثروتمندان و سران قوم و حاکمان مستبد نظیر فرعون به مردم برچسب می‌زدند.

۵-۲. برچسب مجرمانه باعث شکل‌گیری هویت مجرمانه می‌گردد

مبانی دینی با مبانی اصلی این گزاره متفاوت است و آن را به صورت کلی نمی‌پذیرد، اما متون دینی به اشکال مختلف به این حقیقت اشاراتی کرده است. این اشارات را از تلاش متون دینی برای اجتناب از برچسب مجرمانه، متوجه می‌شویم، اما برخی متون، صریحاً از تأثیر برچسب بر اعضای جامعه یاد کرده است. چنان‌که در حدیثی، یکی از یاران امام صادق (ع) به نام ابا بصیر به ایشان عرض می‌کند: به ما لقبی داده‌اند که کمر ما را شکسته و ما را دل‌مرده کرده است و به واسطه همین لقب، حکمرانان خون ما را به واسطه حدیثی که فقهایشان نقل کرده‌اند، حلال می‌دانند. حضرت در پاسخ فرمود: منظورت لقب رافضی است؟ عرض کردم: بلی. فرمود: آن نام را ایشان بر شما نگذاشته‌اند، بلکه خداوند شما را به این لقب مفتخر نموده است (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ص ۳۴). اینجا امام بی‌تأثیر بودن برچسب اشاره نفرموده، بلکه تلاش می‌کند از اثر منفی آن بکاهد. یکی از احادیثی که ما را از برچسب زدن نهی کرده، حدیث امام علی (ع) می‌فرماید: «یا محمد... لَأُذِيعَنَّ عَلَيْهِ شَيْئاً تَشْبِيهُهُ بِهِ وَ تَهْدِمُ بِهِ مَرْوَةَ نَهْ - فَتَكُونُ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ - إِنَّ الَّذِينَ يَحِبُّونَ أَنْ تَشْبِعَ الْفَاحِشَةُ؛ بر حذر باش از اظهار غیرت و بدگمانی درجایی که نباید غیرت به کار برد؛ زیرا این کار زنان را به نادرستی و بی‌گناهان را به سوی آلودگی فرا می‌خواند.» امام (ع) در این حدیث از برچسب مجرمانه نهی می‌کند؛ زیرا «فضاوت ناروا نسبت به همسر ممکن است از او هویت جدیدی بسازد» (سلیمی و داوری، ۱۳۸۵، ص ۴۲۷). پس برچسب مجرمانه در شکل‌گیری هویت مجرمانه، تأثیر دارد. حتی در روایات، آمده که سوءظن و بدگمانی بر شیوع انحرافات تأثیر دارد. امام علی (ع) می‌فرماید: سوءظن، کارها را به فساد می‌کشد و سبب انواع شر می‌شود. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۶۳)

پس تأثیر برچسب بر شکل‌گیری هویت از نظر متون نیز قابل‌پذیرش است، اما تنها به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر نه اینکه آن را تنها عامل بدانیم. هویت شخص کجرو، مؤلفه‌های مختلفی دارد و تنها به خاطر برچسب کجروانه تغییر نمی‌کند. برچسب متناسب با شخصیت کسی که برچسب را دریافت کرده و هم‌چنین با توجه به محیطی که برچسب در آن زده شده و بسیاری عوامل دیگر، تأثیرات مختلف دارد و به‌همین دلیل متون دینی نیز تلاش می‌کند تا عوامل مختلف را لحاظ کند؛ از جمله تلاش دارد کسی برچسب انحراف دریافت نکند؛ زیرا برچسب انحرافی در ایجاد انگیزه در ارتکاب جرم تأثیر دارد، هرچند تأثیر آن جزئی و در شرایط مختلف، متفاوت است.

نتیجه‌گیری

با توجه به گزاره‌های نظریه تضاد و متون دینی در زمینه چگونگی ارتباط قدرت و ثروت نتایج مهمی حاصل شد که عبارت‌اند از:

۱. طبق متون دینی و نظریه تضاد، عوامل اقتصادی از ارکان مهم زندگی اجتماعی است و بر رفتار توانمندان و محرومین تأثیر فراوان دارد؛

۲. عوامل اقتصادی و اجتماعی مثل نابرابری، احساس محرومیت در تولید و تکثیر انحرافات نقش عظیمی دارد، هرچند نظریه تضاد تأثیر آن را در حد اجبار می‌داند، اما متون دینی چنین اجباری را نمی‌پذیرد و با توجه به شخصیت و ایمان افراد میزان تأثیر آن را متفاوت می‌داند. هرچه ایمان انسان ضعیف‌تر گردد، احتمال تأثیرپذیری از مادیات بیشتر می‌شود، به‌ویژه اگر فضای کلی حاکم بر جامعه مادی باشد و تبلیغات و ارزش‌گذاری‌های مادی در جامعه جریان داشته باشد؛

۳. اگر چنانچه امکانات مادی در اختیار توانمندان غیر متدین باشد، بر دیگر بخش‌های جامعه نیز تأثیر منفی دارند؛ مثلاً حقایق معنوی و فرهنگی دچار تحریف می‌شوند؛

۴. بخش‌های مختلف جامعه بر اساس متون دینی بر یکدیگر تأثیر دارد. توسعه مادیات بدون توسعه معنویات برای جامعه سودمند نیست. حتی بین اقتصاد و مؤلفه‌های اجتماعی ارتباط وجود دارد؛ برای نمونه، قدرت و ثروت، بدون عدالت اجتماعی، تأثیرات منفی در پی دارد؛

۵. بر اساس متون دینی، تبیین ارتباط قدرت و ثروت با انحراف و میزان تأثیرپذیری محرومین از مؤلفه‌های اقتصادی با تحلیل صرفاً اقتصادی امکان‌پذیر نیست، بلکه شخصیت افراد، فضای

- سیاسی - اجتماعی حاکم در جامعه، فرهنگ موجود در جامعه و بسیاری عوامل دیگر، بر این رابط تأثیر دارد و باید همگی در تحلیل رابط قدرت و ثروت با انحراف لحاظ شود؛
۶. هدف‌گذاری‌های صرفاً مادی نه تنها به توسعه متوازن منتهی نمی‌گردد که آسیب‌های ناشی از قدرت و ثروت را بیشتر کرده و احتمال آسیب‌پذیری محرومین و طغیان و سرمستی توانمندان را بیشتر می‌کند؛
۷. متون دینی، تبیین نظریه تضاد از تأثیر دائمی قدرتمندان و ثروتمندان بر انحرافات محرومین را نخواهد پذیرفت، اما به صورت موردی چنین تأثیری را می‌پذیرد و عوامل دیگر را نیز در کنار عوامل مادی مؤثر می‌داند؛
۸. در نهایت، قدرتمندان و ثروتمندان از طریق مال و نفوذ، زمینه‌ساز تولید و تکثیر انحرافات هستند و محرومین می‌توانند با آن مقابله کنند. هرچند برای محرومین این مبارزه هزینه‌هنگفتی دارد، اما محال نیست.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن عاشور، محمد بن طاهر، *التحریر و التنویر*، بدون مشخصات چاپ.
- ابن عجبیه، احمد بن محمد، (۱۴۱۹ق)، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، قاهره: ناشر: دکتر حسن عباس زکی.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)*، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.
- اندلسی ابو حیان، محمد، (۱۴۲۰ق)، *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
- بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱)، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، ج ۸، تهران: ناشر: نهضت زنان مسلمان.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، ج ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- ترنر، جاناتان اچ، (۱۳۸۲)، *ساخت نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه دکتر عبدالعلی لهسایی زاده، چ ۲، شیراز: نوید شیراز.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد، (۱۳۶۶)، *غرر الحکم و درر الکلم*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۷۶)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۶، چ ۷، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- خراسانی، محمد مظلوم، (۱۳۸۵)، *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، چ ۲، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- داورپناه، ابوالفضل، (۱۳۸۳)، *انوار العرفان*، قم: بوستان کتاب.
- راغب، (۱۳۷۵)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، ج ۱، چ ۲، تهران: انتشارات مرتضوی.
- ریتزر، جورج و داگلاس گودمن، (۱۳۹۰)، *نظریه جامعه‌شناسی مدرن*، ترجمه: خلیل میرزایی و عباس لطفی زاده، تهران: جامعه‌شناسان.
- سلیمی، علی و محمد داوری، (۱۳۸۵)، *جامعه‌شناسی کجروی*، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سمرقندی، نصر بن محمد، *بحر العلوم*، بدون مشخصات نشر.
- طاهری، حبیب‌الله، (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی انحرافات*، چ ۱، تهران: سمت.
- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۵، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، *مجمع‌البیان*، تهران: انتشارات ناصرخسرو.
- طیب، عبدالحسین، (۱۴۱۸ق)، *اطیب البیان*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰)، *تفسیر عاملی*، تهران: صدوق.
- عزیزی، یوسف، (۱۳۸۰)، *داستان پیامبران یا قصه‌های قرآن از آدم تا خاتم*، چ ۱، تهران: انتشارات هاد، تهران.
- فلسفی، محمدتقی، (۱۳۶۸)، *الحدیت - روایات تربیتی*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فضل‌الله، محمدحسین، (۱۴۱۹ق)، *تفسیر من وحی القرآن*، بیروت: دار الملائک للطباعه والنشر.

- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قطب بن ابراهیم شاذلی، (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن* چ ۱۷، بیروت - قاهره: دارالشروق.
- کمالی، علی، (۱۳۷۹)، *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی نابرابری‌های اجتماعی*، تهران: انتشارات سمت.
- گرب، ادوارد، (۱۳۷۳)، *نابرابری‌های اجتماعی (دیدگاه‌های کلاسیک و معاصر)*، سیاهپوش و غرویزاد، تهران: نشر معاصر.
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن صبوری، چ ۳، تهران: نشر نی.
- مترجمان، (۱۳۷۷)، *تفسیر هدایت*، چ ۱، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۶)، *بحار الانوار*، تهران، اسلامیه.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۴۲۲ق)، *مروج الذهب*، چ ۳، چ ۱، بیروت: دار احیاء تراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، چ ۲، چ ۱، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- _____، (۱۳۷۵)، *پیام امام شرح تازه و جامعه‌ی بر نهج البلاغه*، چ ۱، تهران: دارالکتب‌الاسلامیه.
- _____، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه امام علی ابن ابی طالب، چ ۱، ۴۲۱ق.
- ملا حویش آل غازی، عبدالقادر، (۱۳۸۲)، *بیان المعانی*، دمشق مطبعه الترقی.
- میرزا خسروانی، علیرضا، (۱۳۹۰ق)، *تفسیر خسروی*، چ ۶، چ ۱، تهران: انتشارات اسلامیه.
- وایت، راب فیونا، هینز، (۱۳۸۳)، *جرم و جرم‌شناسی*، ترجمه علی سلیمی، چ ۱، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ولد، جرج؛ برنارد، توماس و جفر اسنیس، (۱۳۸۰)، *جرم‌شناسی نظری*، ترجمه علی شجاعی، چ ۱، تهران: انتشارات سمت.
- ویلیامز، فرانک پی و لین دی، ماری مک شین، (بهار ۱۳۸۳)، *نظریه‌های جرم‌شناسی نظری*، ترجمه حمید رضا ملک محمدی، چ ۱، تهران: نشر میزان.